

زهرا حسینی

دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران، ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی ، تهران، ایران.

dr.zhosseini۹۲@gmail.com

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا) ۲۰۰۸-۲۰۱۱ دوره ۱۹ شماره ۷۵ زمستان ۱۴۰۳ صفحه ۲۹-۵۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۲/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۴

چکیده

مادیان هزار دادستان تنها نسخه خطی ناقص موجود از چندین مجموعه حقوقی دوره ساسانیان، اصطلاحات حقوقی بسیاری را دربر دارد که برای متخصصان فقه و حقوق نوشته شده است و توضیحی برای اصطلاحات کتاب داده نمی‌شود. مساله این است که، در تنها نسخه خطی ناقص، امکان بررسی و تطبیق با سایر متن‌ها وجود ندارد و دیگر این‌که، با وجود افتادگی و اشکالات تحریری، درک بیان احکام حقوقی با زبان موجز و مختصر نیاز به تأمل بیش‌تری دارد. پریخانیان، ایران‌شناس روسی، این نسخه را به‌طور کامل مطابق صفحه و سطر ترجمه کرده است. با ارج‌گذاری به پژوهش او، که در بررسی‌های بعدی بسیار راه‌گشا بوده، اما برخی اصلاحات پریخانیان از نظر افزودن، حذف بی‌مورد و قرائت اشتباه پذیرفتنی نیست و نقدهایی بدان وارد است. این گفتار با روش توصیفی-تحلیلی به برخی عدم موافقت‌ها با تصحیح پریخانیان می‌پردازد. ده مورد از اصلاحات او برای بررسی انتخاب شد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند، برخی اصلاحات پریخانیان اشکال و ابهام ایجاد کرده است. با اصلاح املائی واژگان، معنی و مفهوم احکام تغییر کرده، با افزودن و حذف بی‌مورد و بدون توضیح ضمن تغییر معنی ابهام نیز ایجاد شده است. رعایت امانت‌داری از اصول مهم در تصحیح نسخه است؛ بهتر بود مصحح به متن اصلی وفادار می‌ماند. زیرا هر تغییر جزئی در این دست‌نویس ممکن است ابهام حقوقی پدید آورد.

واژه‌های کلیدی: ساسانیان، فارسی میانه، مادیان هزار دادستان، پریخانیان، امانت‌داری در تصحیح

مادیان بیش از آن که کتاب قانون باشد، ذکر موارد گوناگونی از مسایل حقوقی و پاسخ آن‌ها بر اساس روایت‌های نقل شده از شخصیت‌های معتبر دینی و حقوقی است. فقها و حقوق‌دانان، متون حقوقی اوستا را تفسیر کردند؛ تا اصول قضا را با نیازهای جامعه هماهنگ کنند. در طی قرن‌ها بعد، این تفاسیر همراه با ذکر نام مفسران آن‌ها - که ضامن صحت آن بود، مانند آنچه در ابتدای احادیث اسلامی می‌بینیم - وارد کتاب‌های حقوقی شد (وهمن، ۱۳۷۷: ۱۹۰). نویسنده مادیان در «پیشگفت» نسخه، خود را «فرخ‌مرد بهرامان» معرفی می‌کند: فرخ پسر بهرام (۸۰/۱۷: ۱۹۰۱، Modi)، و نام کتاب را هم مادیان هزار دادستان / کتاب هزار قضاوت می‌نامد (Ibid: ۷۹/۳)؛ او اطلاعاتی راجع به خود و زمانش نمی‌دهد و یا حداقل در برگ‌های باقی‌مانده چیزی پیدا نشد. مادیان هزار دادستان گنجینه‌ای از اطلاعات جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی و نیز منبعی مورد اعتماد از دوره ساسانیان است. از این سند تنها، یک دست‌نویس ناقص - که در قرن ۱۷ میلادی بازنویسی شده - به دست ما رسیده است. در سال ۱۸۷۲م. دانشمند پارسی انکلساریا ۲۰ برگ (۴۰ صفحه)، از دست‌نویس را در ایران به دست آورد و به بمبئی برد؛ و رونوشتی از این برگ‌ها برای چاپ عکسی آماده کرد؛ سپس، مشخص شد که ۵۵ برگ دیگر (۱۱۰ صفحه)، نظیر این دست‌نویس در کتابخانه هاتاریا نگاه‌داری می‌شود. این برگ‌ها عنوان کتاب و نام نویسنده را دربر داشت. این بخش دست‌نویس با مقدمه‌ای از مدی، دانشمند مشهور فارسی، در سال ۱۹۰۱م. در پونا چاپ شد؛ بخش دوم، ۲۰ برگ انکلساریا در سال ۱۹۱۲م. هم‌چنان با مقدمه مدی چاپ شد. همه ۷۵ برگ، یعنی ۵۵ برگ از مجموعه هاتاریا (بخش اول) و ۲۰ برگ از مجموعه انکلساریا (بخش دوم) هر دو، به یک دست‌نویسه تعلق داشتند. زیرا به دست یک نویسنده و یک جور کاغذ نوشته شده بود. در مجموع، این کتاب دارای ۷۵ برگ، یعنی ۱۵۰ صفحه (۱۱۰ صفحه ویراسته مدی و ۴۰ صفحه ویراسته انکلساریا) و معمولاً، هر روی آن‌ها ۱۷ سطر است.

از محتوای *مادیان* کاملاً، مشخص می‌شود که این کتاب برای متخصصان فقه و حقوق نوشته شده است، کسانی که با اصطلاحات فقهی و حقوقی آن آشنا باشند (Macuch, ۲۰۰۵). ترجمه‌هایی از این نسخه به زبان‌های انگلیسی، آلمانی، روسی و فارسی در دسترس است.^۱

بلسارا ۱۹۳۷ نخستین بار این متن را آوانویسی و ترجمه کرد. پژوهش بلسارا، راه شناخت این نسخه را باز کرد. پس از بلسارا، پریخانیان^۲ دومین پژوهشگری است که *مادیان هزار دادستان* را در سال ۱۹۷۳ به زبان روسی ترجمه کرد. پژوهش پریخانیان را نینا گارسویان در سال ۱۹۸۰ زیر نظر او به انگلیسی ترجمه کرد. این ترجمه در سال ۱۹۹۷ با یادداشت کوتاهی از احسان یارشاطر در آمریکا چاپ شد. یادداشت او به اهمیت متن *مادیان* و معرفی پریخانیان می‌پردازد. سومین ترجمه این کتاب به زبان آلمانی، از ماریا ماتسوخ است. مطابقت نخستین ترجمه فارسی این کتاب از رستم شهزادی با دست‌نویس غیرممکن است. دومین ترجمه فارسی را سعید عریان در سال ۱۳۹۱ به چاپ رسانده است. عریان، تغییراتی در فصل‌بندی داده است و توضیحات لازم در مورد نحوه کار خود را در مقدمه به تفصیل آورده است. او در یادداشت‌های خود تا جایی که ممکن بوده، به مقایسه احکام *مادیان* با قوانین مدنی جدید پرداخته است؛ همچنین، به برخی اشکالات تصحیح پریخانیان از جمله قرائت اشتباه و به تبع آن ترجمه اشتباه اشاره می‌کند (عریان ۱۳۹۱: ۳۰-۳۲). مقاله‌های متعددی درباره موضوعات گوناگون این کتاب ارزشمند نوشته شده است؛ مانند (۱) مقاله‌های منصور شکی: «ایوکیان» (۱۹۸۷)، «برده و برده‌داری» (۱۹۸۸)، «ازش-ماند» (۱۹۸۸)، «چکر» (۱۹۹۰)، «داور، داوری» (۱۹۹۳)، «دستور» (۱۹۹۴)، «قانون خانواده» (۱۹۹۹: ۲) مقاله ماتسوخ: «مادیان هزار دادستان» (۲۰۰۵: ۳) نگارنده پاره نخست از رونوشت مودی (شامل ۵۵ صفحه دست‌نویس) را با عنوان «مادیان هزار دادستان» (۱۴۰۰)، تصحیح و چاپ کرده است و پانزده مقاله در باره موضوعات گوناگون این کتاب حقوقی نوشته است (حسینی، ۱۴۰۰: ۲۲۵-۲۲۶).

^۱ در مورد نویسنده و تاریخ متن نسخه و پیشینه ترجمه و پژوهش، نک. (Perikhanian, ۱۹۹۷: ۹-۱۸)، (عریان، ۱۳۹۱: ۱۷-۳۷)، (حسینی، ۱۴۰۰: ۱۳-۲۵).

^۲ آن‌هایت گورگی پریخانیان (Anahit Georgievna Perikhanian)، متولد ۱۹۲۸ در مسکو و درگذشت ۲۰۱۲ در سن پترزبورگ، پژوهش‌گر ایران‌شناس، متخصص در جامعه، تاریخ و فقه ساسانی، ارمنی‌تبار اهل روسیه است.

مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به اختلاف نظر نگارنده (مصحح بخشی از نسخه) با تصحیح پریخانیان می‌پردازد. ضمن مطالعه پژوهش‌ها و ترجمه‌های پیشین، اساس کار در تصحیح و ترجمه نگارنده، اصل نسخه *مادیان هزار دادستان* بوده و از ترجمه چاپ شده پریخانیان (۱۹۹۷)، به عنوان الگوی تصحیح استفاده شده است؛ چون پیوسته نسخه خوانده و ترجمه می‌شد و با ترجمه پریخانیان مقایسه می‌شد، به نظر رسید که نیازی به برخی تصحیحات او نبوده و حتی گاهی، اشکال ایجاد شده است. در این گفتار ده مورد از اصلاحات پریخانیان برای بررسی انتخاب شد. او در برخی اصلاحات معنی حکم را تغییر داده است. با اصلاح املای واژگان، معنی و مفهوم احکام تغییر کرده، با افزودن و حذف بی‌مورد و بدون توضیح ضمن تغییر معنی ابهام نیز ایجاد شده است. لازم به ذکر است که، گردآورنده این مجموعه، فرخ مرد بهرامان، از مفسران و حقوق‌دانان دوره ساسانیان است. احکام صادره در دادرسی‌ها را در این مجموعه گردآورده است، تا الگویی برای حقوق‌دانان بعدی باشد. یعنی تمام احکام قبلاً نوشته شده بود و مفسر آن را خوانده است و کم‌ترین اشکال املائی را باید برای آن متصور شد. زبان *مادیان* بسیار موجز و پیچیده است. گاهی، فعل به قرینه لفظی حذف می‌شود و فقط پیشوند فعل می‌آید و گاهی فعل یا بخشی از جمله به قرینه معنایی حذف می‌شود و گاهی همان «ن» نشان منفی را باید به قرینه معنایی، فعل منفی بدانیم. بنابراین، به راحتی نمی‌توان به سبب تشابه املا، «ن» را به «رای» بیان علت تصحیح کرد و یا سایر تغییرات؛ هر تغییر جزئی در این مجموعه ممکن است ابهام حقوقی پدید آورد. در این بررسی، مقابل احکام حقوقی *مادیان*، شماره صفحه و سطر نسخه نوشته شده است تا تطبیق و ارجاع برای استادان فن آسان باشد. نگارنده، ترجمه پریخانیان را -که به ترتیب صفحه و سطر دست‌نوشته است- بسیار کاربردی برای پژوهش می‌داند. زیرا هر زمان که پژوهشگر بخواهد می‌تواند صفحه و سطر نسخه را با ترجمه او مقایسه کند. این گفتار ضمن ارج‌گذاری به پژوهش پریخانیان برخی اصلاحات او را بررسی و تحلیل کرده است. عدم موافقت با برخی اصلاحات پریخانیان نخستین پژوهش در این زمینه است.

بحث

در فارسی میانه، املاي rāy ^۳ (رای بیان علت) شبیه nē ^۴ (ن نفی) است و یک دندان به هم فرق دارند. گاهی پریخانیان، یکی را به دیگری تصحیح کرده است.

۱) تصحیح rāy به nē و برعکس

الف) در حکم زیر، پریخانیان rāy دست‌نویس را nē خوانده است. در واقع، او، قانونی است نسخه را به قانونی نیست، تبدیل کرده است؛ و ازدواج دختر یا خواهر را بدون رضایت سالار و سرپرست (پدر یا برادر)، قانونی نمی‌داند. با وجود ازدواج خودسرزنی (xwasrāyōnīh) ازدواج دختر بدون اجازهٔ سالار و سرپرست، قانونی و ممکن است، و یکی از انواع ازدواج (نک. حسینی، ۱۳۹۷: ۷۱-۹۲) در حقوق دوران ساسانی است. بنابراین، نیازی به تصحیح پریخانیان نیست.

abar dādestān-nāmag (۳) ōwōn nibišt ēstēd kū xwah ud duxt ka
jud az hunsandīh ī sālār tan pad zanīh (۴) be dahēd zanīh rāy xūb.
ud ka-š jud az hunsandīh ī sālārān frēbēnd^۵ ud nayēnd būd kē
guft kū-š dādestān dahišn bē pad kardag nē dahēnd (Modi,
۱۹۰۱: ۳۶/۲-۵).

در دادستان‌نامه چنین نوشته شده است که، اگر خواهر و دختر بدون خرسندی سالار تن به همسری دهد، حین ازدواج قانونی است. و اگر او را بدون خرسندی سالاران بفریبند، و حبه ازدواج وادارند، بود کسی که حذر این مورد گفت، باید به او حق داد سی داده شود، اما بنابر احکام پذیرفته حین حق را نمی‌دهند.

شواهد موجود، ازدواج خود سرزنی^۵ را تأیید می‌کنند و آن، یک ازدواج قانونی است؛ در حکمی (Modi, ۱۹۰۱: ۴۱/۹-۱۳)، به وظایف فرزندان ازدواج (خود سرزنی) پرداخته

^۳ rāy (l'd) به معنی برای، به سبب (پسواژه) (مکنزی، ۱۳۷۹: ۱۲۹). املاي رای بیان علت به خط فارسی میانه (خط دورهٔ ساسانیان) نشانه‌ای شبیه ل فارسی است که سه دندان به آن چسبیده است.

^۴ nē (LA) به معنی، نه، نخیر و پیشوند فعل نفی. املاي ن نفی به خط فارسی میانه (خط دورهٔ ساسانیان) نشانه‌ای شبیه ل فارسی امروزی است که دو دندان به آن چسبیده است.

^۵ نک. صفای اصفهانی، ۱۳۷۶: ۲۶۴-۲۶۵ و ۲۸۹، (مظاهری، ۱۳۷۷: ۹۱) و (آموزگار، ۱۳۸۶: ۲۸۵).

می شود. آنچه مشخص است تغییری در وظایف فرزندان حاصل از این ازدواج وجود ندارد. فرزندان ازدواج خودسرزنی مانند سایر فرزندان موظف به رعایت وظایف شرعی - اجتماعی در برابر خانواده خود هستند (حسینی، ۱۴۰۰: ۱۱۸ و ۱۷۰).

ب) در حکم زیر پریخانیان، nē دست‌نویس را به rāy تصحیح کرده است محکوم نیست. نسخه را به محکوم است، تبدیل کرده است. این حکم به‌الزام خوانده برای پرداختن بخش معینی از وام در زمان سررسید پرداخته است و خواهان نسبت به حکم صادره، نخست اظهار خرسندی می‌کند و سپس، برای اظهار ناخرسندی توجیه می‌آورد. قانون‌گذار نوشته است که برای اظهار ناخرسندی نسبت به حکم محکوم نیست. پریخانیان با تصحیح خود بدین صورت معنی کرده است که: خواهان محکوم است (که حکم را بپذیرد).

(۴) ka pēšēmāl pad wizīr ī dādwar az abāmdān-ē ēwar brīn wizārdan
abāyistan ī pasēmāl ud xwāstag rāy kard hunsand būd ud pas wizārd
āwarēd hunsandīh (۵) pad wizīr nē ērangīh (Modi, ۱۹۰۱: ۳/۳-۵).

اگر خواهان به تصمیم دادور، در مورد الزام خوانده برای سررسید پرداخت بخش معینی از وام و پرداخت دارایی خرسند بود، و سپس حذر اعتراض به آن حکم، توجیه بیاورد، «آن‌گاه» به سبب اظهار خرسندی از آن حکم محکوم نیست.

موضوع این فصل، اظهار خرسندی و ناخرسندی درباره حکم است. فصلی کوتاه با پنج حکم (Modi, ۱۹۰۱: ۲/۱۷-۳/۸)؛ در حکم دوم آن نوشته شده است که: اگر کسی به حکم صادره، نخست اظهار خرسندی کرد «و سپس، اظهار ناخرسندی»، ناخرسندی او به‌جز زمانی که مشخص شود باید حکم دیگری کرد، نسبت به حکم پذیرفته نیست «و باید حکم صادره را بپذیرد» (Ibid: ۳-۱/۳). خواهان باید حکم صادره را بپذیرد؛ دو حکم بعدی نیز کامل‌کننده این حکم هستند؛ در حکم بعدی به صراحت گفته می‌شود، به این رضایت‌مندی و یا منازعه نسبت به حکم نباید پرداخته شود؛ در حکم پنجم هم گفته می‌شود، عدم رضایت نسبت به حکم داوران قابل بررسی است؛ احکام صادره در دادگاه اول را باید پذیرفت، و در صورت عدم رضایت از حکم صادره می‌توان درخواست دادگاه تجدیدنظر داد (Ibid: ۳/۵-۸). با توجه به احکام پیشین و پسین نیازی به تصحیح پریخانیان

نیست. به دلیل موجز سخن گفتن مادیان که مخاطب آن حقوق دانان هستند، درک بعضی از احکام سخت می شود. وقتی قانون گذار می گوید به سبب اظهار ناخرسندی محکوم نیست، یعنی به سبب تناقض گویی محکوم نیست. فصلی در مادیان به تناقض گویی (گشتگی / دوگانه گویی) می پردازد (Modi, ۱۹۰۱: ۸/۱۵-۱۰/۱۱). اگر کسی در دادرسی ها گفته خود را تغییر می داد، در گشته (دوگویی / تناقض گویی) قرار می گرفت و تناقض گویی جرم محسوب می شد (حسینی، ۱۳۹۸: ۱۳۳۸-۱۳۲۴). این اظهار خرسندی نخستین و ناخرسندی بعدی در موضوعات جزئی در چهارچوب تعریف تناقض گویی نیست.

ج) در حکم زیر نیز پریخانیان nē (ن نفی) دست نویس را به rāy (رای بیان علت) تصحیح کرده است. او «به دست نیاوردم» دست نویس را به «برخوردار شدم / به دست آوردم» تبدیل کرده است.

ud ān ī guft <kū ka gōwēd> kū-m ādurān bandagīh ...th^۱ ī pad pid ud
šōy nē windād, ka xwad (۲) a-wināh, ēg-iz pad wināhgārīh ī pid ud
šōy pad framān ī dehbedān ō ōstān (۳) kard (Anklesaria, ۱۹۱۲: ۴۰/۱-۳).

و در ضمن گفته شده است که، اگر کسی بگوید: من بندگی آتش را از طریق پدر و شوهر به دست نیاوردم؛ اگر حزن <خود بی گناه باشد، آن گاه نیز حبابد او را> به سبب مجرمیت پدر و شوهر به فرمان دهبدان به استان حروانه <کرد>.

حکمی، به محکومیت مهر نرسی و خانواده اش می پردازد. مهر نرسی بزرگ فرمدار ایران در دوره بهرام گور مرتکب گناهی می شود که ماهیت آن گفته نشده است. همان زمان مهر نرسی و

^۱ پریخانیان جای خالی را (wināh)īh با علامت پرشش (؟) خوانده است و چنین ترجمه کرده است: من به سبب مجرمیت (wināhgārīh) پدر و شوهر از بندگی آتشکده برخوردار شده ام... قانون گذار مجرمیت پدر و شوهر را در ادامه آورده است. او با این تصحیح مفهوم ادامه حکم را در آغاز تکرار کرده است. برای جایگزینی واژه از دست رفته (پاک شدگی) تعمق بیش تری لازم است.

خانواده‌اش^۷ به بندگی (خادمی) آتشکده واگذار می‌شوند، تا با خدمت در آتشکده از گناه پاک شوند (Anklesaria, ۱۹۱۲: ۳۹/۱۱-۱۷)؛ (درباره حقوق اجتماعی بردگان، نک. حسینی، ۱۳۹۷ ج: ۱۰۴-۷۹). در ادامه حکم خادم شدن مهر نرسی و خانواده‌اش، این حکم آمده است که، در ارتباط با زنی است که به سبب مجرمیت پدر یا شوهر به خدمت در آتشکده وادار شده است. وقتی زن می‌گوید، من بندگی آتش را از طریق پدر و شوهر (موروثی بودن) به دست نیاوردم، یعنی با وجود قانون موروثی بودن بردگی در آتشکده (Modi, ۱۹۰۱: ۱۰۱/۸-۱۲)، این بندگی شامل حال من نمی‌شود. من مجبور نیستم به خدمت در آتشکده پردازم و یا تبعید شوم (او را از شهرش دور می‌کنند و به استان روانه می‌کنند). از آنجا که بندگی در آتشکده موروثی است، قانون‌گذار یک مساله مطرح کرده است: اگر دختر یا زنی به سبب مجرم بودن پدر یا شوهر به بندگی آتشکده وادار شود، آیا می‌تواند اعتراض کند که پدر یا شوهرم بنده نبوده، چرا باید من بنده آتشکده شوم؟ سپس پاسخ می‌دهد. حتی اگر زن بی‌گناه باشد باز هم تنبیهی که برای شوهر در نظر گرفته می‌شود، زن را نیز شامل می‌شود. سپس، این حکم صادر می‌شود (Anklesaria, ۱۹۱۲: ۴۰/۳-۶)، مجرمی که به بندگی آتشکده وادار می‌شود، زن و خانواده او نیز باید به خدمت در آتشکده پردازند.

د) در حکم زیر، قانون‌گذار در نسخه دوبار nē پیشنهاد فعل را آورده است. بدین معنی که گروه‌گیرنده دارایی را از گروه آزاد می‌کند، نه دارایی را <تحویل می‌دهد> و نه چیزی در مورد آزاد کردن می‌گوید. پریخانیان nē نخست را به rāy تبدیل می‌کند و تکرار دارایی را در نظر نمی‌گیرد و می‌گوید، اگر گروه‌گیرنده دارایی را از گروه آزاد کند، و در مورد آن نیز چیزی نگوید.... نیازی به تصحیح پریخانیان نیست. قانون‌گذار به سهو یا به تکرار، این واژگان xwāstag nē را نیاورده است. منظور مفسر همان است که در نسخه می‌گوید؛ گروه‌گیرنده دارایی را از گروه آزاد می‌کند، اما نه دارایی را می‌دهد و نه

^۷ یکی از خصایص بد مجازات‌های زمان ساسانی این بود که مجازات جانی از خود به خانواده‌اش سرایت می‌کرد (ظن قوی این است که این نظر در مورد جنایات سیاسی اعمال می‌شد) (پیرنیا، ۱۳۸۷: ۲۴۲). احکام مادیان، گفته پیرنیا را تأیید می‌کند. در مورد محکومیت بندگی خانواده مهرنرسی نوشته شده است: با این که موردی از مجرمیت زن و برده نرسی مشاهده نشد، ولی با فرض بر مجرمیت آن‌ها، هم زن و هم برده او، به بندگی در آتشکده وادار شدند (Anklesaria, ۱۹۱۲: ۴۰/۳-۷).

در مورد آن چیزی می‌گوید. لازم به ذکر است، در فصل رهن (۴۰/۱۷-۳۷/۱۱: ۱۹۰۱، Modi)، قانون‌گذار مسایلی را مطرح می‌کند که نشان‌دهنده از قلم افتادن جزئیاتی در موضوع رهن است؛ تا برای توجه به آن جزئیات، قانون تبیین کند. پس از بیان اشکال، نحوه رفع آن گفته می‌شود. مثلاً، در حکمی لزوم تنظیم سند و پای‌بندی به آن مطرح است تا گروگیرنده هر زمان که خواست، نتواند گروودهنده را در فشار پرداخت وام قرار دهد؛ و به گروودهنده این اختیار داده می‌شود، که تا سند به او داده نشده، وام را نپردازد (۳۸/۹-۱۲: Ibid). یا در حکمی لزوم تعیین زمان برای رهن مطرح است؛ تا در زمان مشخص تسویه انجام شود. هم گروگیرنده مبلغ را آماده کند و هم مال‌گروی زمان تسویه در اختیار گروگیرنده باشد و هم گروگیرنده در هنگام فسخ قرارداد حضور داشته باشد (۳۹/۵-۱۰: Ibid). مسأله مطرح شده حکم این است: اگر گروگیرنده بدون تحویل‌گروی و گرفتن آن به گروودهنده، رهن را آزاد کند، آیا درست عمل کرده است؟ مفسر پاسخ می‌دهد که نه. نحوه آزاد کردن رهن بدین‌گونه صحیح نیست. اساساً، با توجه به مسایل پاسخ داده پیشین قانون‌گذاران در این فصل، رفتار گروگیرنده با موضوع رهن درست نیست. حکم این بند چنین است: (۱) باصراحت و وضوح قانونی باید با مسأله رهن برخورد کرد. اگر گروگیرنده مال رهنی را بدون تسویه برمی‌گرداند، نشانه این است که او، آن وام را به گروودهنده بخشیده، پس باید گروی را تحویل دهد و باصراحت اظهار کند، تا جنبه قانونی پیدا کند و اگر موافقت‌نامه‌ای بین آن‌ها به ثبت رسیده فسخ شود؛ (۲) مورد رهن باید با دقت و بیان جزئیات به رهن گذاشته شود و با همان دقت و توجه از رهن آزاد شود. توجه قانون‌گذار به این مسایل ریز و مهم، برای بستن هرگونه راه سوءاستفاده‌ای که ممکن است بر اثر بی‌توجهی و غفلت باز شود. در واقع، این حکم مقدمه‌ای برای بیان جزئیاتی است که احکام آن در ادامه آمده است: حکمی که می‌گوید، اگر مال‌گروی دارای مالیات است، ضمن عقد رهن باید مطرح شود که این مبلغ به عهده چه کسی است، گروودهنده یا گروگیرنده؟ و یا باز حکمی که می‌گوید، اگر درخت به گرو رفته، میوه‌دار نباشد، چگونه گروگیرنده باید از آن درخت بهره‌برد و... (۴۰/۵-۱۷: Ibid)، (حسینی، ۱۳۹۷ الف: ۵۱۶-۴۹۵)، (همان، ۱۴۰۰: ۱۱۴-۱۱۷ و ۱۶۵-۱۶۹).

ka mard xwāstag-ē ī-š pad-iš graw az grawīh be (۲) hilēd **xwāstag nē tis-iz nē gōwēd**. būd kē guft kū-š xwāstag nē hišt (۳) bawēd u-š bōzišn ēn guft kū ka grawgān kunēd bar grawgān kard bawēd ud ka (۴) agraw kunēd

bun agraw kard bawēd. ud ka az grawīh hilēd bar hišt bawēd (Modi, ۱۹۰۱: ۴۰/۱-۴).

اگر فردی (گروگیرنده) دارایی را - که در نزد او گرو است - از گرو آزاد کند، دارایی را ندهد چیزی نیز نگوید، بود کسی که گفت که، دارایی از گرو آزاد نشده است؛ و علت آن (حکم)، این گفته شده است که، وقتی که گروگیرنده چیزی را به گرو بگذارد، ثمر آن نیز به گرو گذاشته شده است و اگر از گرو آزاد کند، اصل گروی آزاد شده است.

پس مسأله‌ای که در این حکم حل می‌شود، این است که: حتی اگر گروگیرنده بخواهد رهن را ببخشد و آزاد کند، باید بنابر احکام مطرح شده، اظهار کند و مال گروی را به گرو دهنده پس دهد و اگر رهن جزییاتی دارد، آن جزییات مطرح و قرارداد رهن فسخ شود. آزاد شدن رهن با حضور دو طرف و پس دادن گرو و اعلام فسخ موافقت‌نامه رسمی می‌شود.

افزودن nē (نَ نفی) در حکم

پریخانیان با افزودن nē در حکمی، معنی آن را تغییر داده و ابهام ایجاد کرده است. خواننده می‌تواند طبق مقررات، دستاورد دستور (مقام قضایی) را نپذیرد یا به آن معترض باشد (Modi, ۱۹۰۱: ۷/۸-۱۱). در این حکم، خواننده به دستاورد دستور در دادرسی نخست، اعتراض دارد و در دادرسی دیگر بنا بر نسخه، همان دستور قبلی را تعیین می‌کند و کار دادرسی دوم او، با رضایت انجام می‌شود؛ در حالی که، خواننده هم‌چنان به عملکرد دستور در دادرسی اول اعتراض دارد (حسینی، ۱۳۹۷: ۵۳۳-۵۵۵). پریخانیان با افزودن نَ نفی، پیش از فعل **nē ān kunēd** به این صورت معنی کرده است: خواننده برای دادرسی دوم، همان دستور قبلی را تعیین نکند. نگارنده با این تصحیح موافقت نمی‌کند و دلایل آن نیز در ادامه همین حکم آمده است.

ka pasēmāl andar pēšēmāl ī fradom pad dastwar nakkīrā bawēd
ud andar (۳) pēšēmāl ī dudīgar dastwar **ān kunēd** ī-š andar
pēšēmāl ī fradom kard (۴) pasēmāl ka abar xwēš būd ī dastwar
gōwēd, be ēštēd ud pad mad ī (۵) az ān dastwar pahikārēd ēd rāy
ka-š andar pēšēmāl ī fradom dastwar nē ān (۶) kard ī-š andar
pēšēmāl ī dudīgar guft, būd kē guft kū, pad waštagīh (۷) ēraxt.
wahrām guft kū pad ān waštagīh nē ēranjēnišn; čē andar pēšēmāl
(۸) ī dudīgar tis-iz waštagīh nē kard. ud waštagīh ān bawēd ka

andar pēšēmāl nakkīrā^(۹) bawēd dastwar nē ān ī <andar> pēšēmāl
ī <fradom> kard, ud nazdist farrox ē(w) ud pas mihren ē(w) (۱۰)
pad dastwar kard. (Modi, ۱۹۰۱: ۸/۲-۱۰).

اگر خواننده در ارتباط با خواهان نخست، به دستور معترض باشد و در ارتباط با خواهان دوم (=دیگر)، همان دستور را تعیین کند که در برابر خواهان نخست کرد، اگر خواننده بر این بایستد (=اصرار ورزد) و مالکیت دستور را بگوید و بر آن چه که از آن دستور به دست آمده است، اعتراض کند؛ به این دلیل که دستور در ارتباط با خواهان نخست، حکم آن نکرد، که در ارتباط با خواهان دوم گفته شد. بود کسی که گفت: او باید به سبب تناقض‌گویی محکوم شود. اما بهرام (مفسر) گفته است که، به سبب آن تناقض‌گویی نباید او را محکوم کرد؛ زیرا در مورد خواهان دوم/ دیگر، هیچ تناقض‌گویی روی نداده است. و تناقض‌گویی آن باشد که، خواننده در برابر خواهانی که با او در مجادله است، همان دستوری را تعیین نکند که نسبت به خواهان نخست کرد و ضمناً در مورد اول فرخی^۸ و در مورد دوم مهرینی را به عنوان دستور تعیین کند.

موضوع این حکم شکل‌گیری تعریف تناقض‌گویی (نک. حسینی، ۱۳۹۸: ۱۳۲۴-۱۳۳۸) است. به نظر می‌رسد آن‌قدر تناقض‌گویی در محاکمه‌ها افزایش پیدا کرده، که قانون‌گذاران تصمیم می‌گیرند تعریفی برای جرم تناقض‌گویی داشته باشند. پرسش حکم این است: اگر خواننده در یک دادرسی از عملکرد دستور راضی نباشد، ولی برای دادرسی دوم نیز همان دستور را انتخاب کند و از دستاورد او در دادرسی دوم راضی باشد و این عدم رضایت از دادرسی نخست را مطرح کند، آیا این رفتار خواننده مصداق جرم تناقض‌گویی است؟ مفسری جرم تناقض‌گویی را پیشنهاد می‌کند، اما بهرام (مفسر) می‌گوید، چنین کاری تناقض‌گویی محسوب نمی‌شود. سپس آن را تعریف می‌کند و برای تغییر دستور مثال می‌زند. در ادامه حکم، به صراحت می‌بینیم که چنان‌چه خواننده دو دستور برای دادرسی‌های خود انتخاب می‌کرد و دو نتیجه متفاوت می‌گرفت، مرتکب جرم تناقض‌گویی می‌شد. بنابراین، با تصحیح پریخانیان -افزودن فعل نفی- ابهام ایجاد شده است. تغییر دستور در تصحیح پریخانیان به وجود آمده است.

۲ حذف nē (ن نفی) در حکم

^۸ فرخ و مهرین نام‌های فرضی در مادیان است و اسم شخص خاصی نیست. در این جا مثال برای نام دو دستور آورده شده است. فرخ نام یک دستور و مهرین نام دستور دیگر.

در حکم زیر پریخانیان علاوه بر این که **nē** نخست را به **rāy** تصحیح کرده، **nē** دوم را حذف کرده است. بنابراین، یک قانون جدید به وجود آمده است؛ و آن قانون، فتوای صادره مفسر دوره ساسانی در مادیان نیست. حکم مورد بررسی، در فصل مصادره (āgrawwīh) نوشته شده است و موضوع این فصل (Modi, ۱۹۰۱: ۲۹/۱۲-۳۱/۱۰)، درباره اموال مصادره‌ای و غیر مصادره‌ای است. در سطر سوم، پریخانیان با تبدیل **nē** دست‌نویس به **rāy**، این جمله را **rāy wizīr āwīšt xwāstag hamāg awiš dād** این گونه معنی کرده است: برای واگذاری همه دارایی خود به آن (آتشکده) سند مهر کرده باشد. یعنی با این تصحیح، مهر نکرده باشد نسخه، به مهر کرده باشد تغییر پیدا کرده است. دوباره در سطر پنجم همین حکم پیش از فعل مهر کردن، (**nē**) ن نفی فعل را - که در نسخه آمده است - پریخانیان حذف کرده است. باز مهر نکرده باشد، به مهر کرده باشد، تبدیل شده است. نباید تصحیح می‌کرد، منظور قانون‌گذار همان است که در نسخه نوشته شده است. در هر دو مورد مهر نکرده باشد صحیح است.

whrām guft kū ka farrox (۹) xwāstag hamāg ō zan ud frazand ī pādīxšāyīhā dād, u-š pas ādarōg dād (۱۰) nišāst ud xwāstag hamāg awiš dād **nē** wizīr āwīšt, ka ādarōg dāštārīh pad (۱۱) mayān xwāstag az zan ud frazand abāz stad ud ō ādarōg dād man wizīr pad-iš (۱۲) kard ud **nē** āwīšt u-š xwad dādestān nest. čē ēn juttar bawēd kū ka xwāstag be (۱۳) ō zan ud frazand-ē dād ud pas be frōšēd ayāb graw kunēd ayāb abām stānēd čē (۱۴) zan ud frazand kē xwāstag awiš dād pad-iz rāh ī xwāstag sālārīh ān abām (۱۵) be abāyēd tōxtan ud ān xwāstag drust abāyēd dāštan.

بهرام گفته است که، اگر فرخ همه دارایی‌اش < را به زن و فرزند زاده پادشازن بخشیده باشد (هبه کرده باشد) و سپس، آتشکده‌ای نشانده باشد و سند انتقال همه دارایی خود را مهر نکرده باشد، اگر جگوید < به اندازه نگهداری آتشکده دارایی از زن و فرزند بازستانده شود و به آتشکده داده شود، من به آن (هبه به زن و فرزند) حکم کرده‌ام، اما مهر نکرده‌ام. و این کار عادلانه نیست/ این گفته محکمه پسند نیست. چه این (تصمیم) متفاوت است، از هنگامی که کسی دارایی خودش < را به زن و فرزندی بخشیده باشد (منتقل کرده باشد) و سپس آن را بفروشد؟ یا گرو گذارد یا آن را به وام

^۹ بنابر حکم (Modi, ۱۹۰۱: ۳۲/۱-۴) مندرج همین فصل، اگر مردی اموال بخشیده شده به زن و فرزند را بفروشد، حکم مصادره برای بازپس‌گیری این اموال صادر نمی‌شود. این حکم در مورد چکرزن هم صادق است.

ستانده باشد. چه زن و فرزندی که دارایی به آن‌ها بخشیده شد، نیز به اعتبار تملک دارایی باید آن وام را بپردازند و آن دارایی را درست نگهدارند.

پرسش قانون‌گذار این است که: اگر کسی اموال خود را به زن و فرزند بخشیده/ هبه کرده باشد، ولی سندی برای آن هبه مَهر نشده باشد (هنوز رسماً در تملک زن و فرزند درنیامده). آیا می‌تواند بخشی از آن دارایی را برای نگهداری آتشکده‌ای که پس از هبه کردن نشانده است، پس بگیرد؟ پاسخ منفی است. به نظر مفسر (بهرام)، این گفته محکمه پسند نیست. هرچند هدف هبه کننده (فرخ)، از این بازپس‌گیری، امر خیرِ نگهداری از آتشکده است. اما دارایی هبه شده (حتی بخشی از آن) به این منظور مصادره نمی‌شود.

به دلیل تقدس آتش، در برپایی آتشکده جزئی‌ترین مسایل آن نادیده گرفته نمی‌شود. حتی اگر کسی برای خانواده خود هم بخواهد آتشی در آتشکده بنشانند، باید قیم بگمارد (Anklesaria, ۱۹۱۲). ۳۹/۷-۸. یعنی برای صدور مجوز برپا کردن آتشکده منابع مالی آن بررسی می‌شود. سود و مخارج آن برآورد می‌شود و بعد سالار دیندار و پرهیزگاری برای ادارهٔ آن برگزیده می‌شود. در حکمی مفسر می‌گوید، اگر کسی آتشکده‌ای بنشانند و برای سالاری و اداره آتشکده کسی را انتخاب نکند، سالاری به پسر بزرگ او می‌رسد (Modi, ۱۹۰۱: ۲۶/۱۵-۱۷). کسی که آتشکده برپا کرده، برای سالاری و ادارهٔ آن می‌تواند به کسی غیر از خانواده خود فرمان دهد -که سالاری در آن خانواده موروثی می‌شود- یا به خانواده خود وصیت کند؛ و در حکمی (Ibid: ۲۷/۹-۱۲) آمده است که اگر کسی آتشکده‌ای را به تنهایی برپا کرد، می‌تواند از آن بهره یا مقرری بگیرد.

با تصحیحات پریخانیاں حکم جدیدی نوشته شده است. بدین صورت که، فرخ بعد از هبهٔ دارایی خود به پادشازن و فرزندش، آتشکده نشانده و سندی مبنی بر بازپس‌گیری بخشی از اموال برای اداره آتشکده‌ای که نشانده، تنظیم و مَهر کرده است. این حکم در دست‌نویس نوشته نشده است، بلکه با تصحیح پریخانیاں به‌وجود آمده است. بنابر احکام موجود در فصل مصادره، این اموال هبه شده به پادشازن و فرزند برای نگهداری آتشکده مصادره نمی‌شود؛ چه سند برای بازپس‌گیری اموال مَهر کرده باشد چه مَهر نکرده باشد. بنا بر نسخه، هبه کننده چون هنوز سند انتقال اموال به زن و فرزند را مَهر نکرده، با توجیه امر خیر نمی‌تواند اموال هبه شده را پس بگیرد.

۳) تصحیح واژه‌ای به ضد آن

در دو تصحیح زیر پریخانیان واژه را به ضد آن تصحیح کرده است.

الف) تصحیح دختر به پسر: در حکمی پریخانیان واژه «دختر» را به «پسر» تصحیح کرده است. در دست‌نویس، خوانا واژه dux: BRTE نوشته شده است. علت تصحیح او بنا بر این حکم است که، دختر شایسته سالاری آتشکده نیست، باید فرزند دختر را برای آن برگزید (Modi, ۱۱۰/۲-۳: ۱۹۰۱). نگارنده با این تصحیح موافقت نمی‌کند. زیرا احکامی وجود دارد که دختر و زن به سالاری آتشگاه انتخاب می‌شوند؛ و سالاری آتشگاه مساوی است با سالاری خانواده. با وجود این احکام و به‌طور واضح نوشته شدن واژه دختر، دلیلی برای تصحیح واژه دختر به پسر وجود ندارد. احکام مادیان در طی سال‌ها در دادرسی‌ها شکل گرفته و نوشته شده است. با تغییر نگرش‌ها، احکام صادره در دادرسی‌ها نیز تغییر کرده است. سیر تغییر احکام به مرور اتفاق افتاده و تناقضی وجود ندارد. به‌علاوه، باید به اختلاف نظر مفسران در دادرسی‌های مناطق مختلف کشور توجه کرد.

«بنابر عقاید و باورهای این نیاکان دوردست ما، آتشگاه نماد وحدت خاندان و بقای آن بود... و هنگام ازدواج دختر رابطه او با آتشگاه پدر قطع می‌شد و با آتشگاه خاندان شوهر می‌پیوست» (مزدآپور، ۱۳۷۰: ۲۲۸). در آغاز، پدر، سالار آتشگاه و خانواده بوده است، اما به مرور به زمانی می‌رسیم، که دختر سالاری آتشگاه را از پدر به ارث می‌برد، پس می‌تواند سالار خانواده نیز باشد. در حکمی نوشته شده است: «اگر کسی سالاری آتشگاه را به دختر خود بدهد...» (Modi, ۱۱-۲۵/۸: ۱۹۰۱)، در ادامه، بحث و جدل بین مفسران مطرح می‌شود که، اگر بعد از ازدواج، دختر سالاری آتشگاه را به شوهر خود منتقل کند و چنان‌چه شوهر بمیرد یا دختر را طلاق دهد وضعیت سالاری چگونه خواهد بود و پاسخ بعد از مطرح شدن در دادگاه بررسی می‌شود. این‌که سالاری آتشگاه به ارث برده دختر بعد از ازدواج به شوهر منتقل می‌شود یا نه، بستگی به نوع ازدواج (نک. حسینی، ۱۳۹۷: ۷۱-۹۲) دختر دارد. در واقع، باید قانون برگزیده شدن دختر را به سالاری آتشکده آغاز سالاری زن (نک. حسینی و میرفخرایی، ۱۳۹۵: ۵۷-۷۶) در خانواده بدانیم. در حکمی نیز موبدان موبد آذرباد مرد-بودان سالاری آتشکده را به همسرش داد-خوش وصیت می‌کند. این پیشوای دینی در عمل راه را برای سالاری زنان باز می‌کند (Anklesaria, ۱۲-۳۶/۶: ۱۹۱۲).

dūdag sālārīh ī **dux**t ōwōn wēš gōwēnd kū (۱۶) ka zyān kunēd ā-š sālārīh appār nē bawēd, mard pad guft ī zurwāndād nibišt (۱۷) kū ka nē hambārēd <zyān> kardan ud nē wizārdan rāy aburnāyag sālār gumārīšn (Modi, ۱۹۰۱: ۲۸/۱۵-۱۷).

<در بارهٔ> سالاری دختر بر دوده بیش‌تر حرايمندان <چنين می‌گویند که، اگر هم زیان کند، آن‌گاه حیز< سالاری از او گرفته نمی‌شود. شخصی بنابر گفته زروان‌داد (مفسر) نوشته است که، اگر او <زیان وارده را> جبران نکند، به سبب زیان وارده، و جبران نکردن آن، باید سالار <دیگری> برای نابرنایان دوده <گمارد.

مظاهری، زروان‌داد جوان جم و وای یار را از بزرگ‌ترین حامیان و پاسداران آرمان زن می‌داند (مظاهری، ۱۳۷۷: ۲۲۲). در حکم بالا، نظر زروان‌داد این است که دختر، سالاری دوده را می‌تواند داشته باشد، اگر از عهده برنیامد و یا زبانی به دارایی دوده وارد کرد، آنگاه سالاری از او گرفته شود.

ب) تصحیح دین بهی (hu-dēnīh) به ag-dēnīh (بددینی / کفر): در دست‌نویس دین بهی (hu-dēnīh)، کاملاً خوانا و واضح آمده است؛ نیازی به تصحیح ندارد. پریخانیان آن را ag-dēnīh «اعتقاد به دین دیگر (غیر زردشتی)» تصحیح کرده است. سخن از بردهٔ کافری است که به دین بهی درآید، نه بردهٔ کافری که به کفر دیگری درآید. حکم زیر به وضعیت بردهٔ کافر می‌پردازد. قانون‌گذار راه نجات او را از بردگی بسته است.

anšahrīg ī ag-dēn ka abāg xwadāy ayāb pas az xwadāy ō **hu-dēnīh** āyēd hamē (۱۷) anšahrīg (Modi, ۱۹۰۱: ۱/۱۶-۱۷)

اگر بردهٔ کافر با صاحب خودش یا پس از او به دین بهی درآید (تغییر دین دهد) هم چنان برده نخواهد بود.

برده کافر چه با صاحبش به دین بھی (زردشتی) روی آورد و چه پس از او، دین بھی را بپذیرد، هم چنان برده خواهد بود. با این حکم، ورود کافران به دین بھی پذیرفتنی نیست^{۱۰} و امتیازی در پی ندارد (حسینی، ۱۳۹۷: ۷۹-۱۰۴). در این مورد، عریان نیز در توضیحات ترجمه خود با نسخه موافقت کرده و نوشته است هیچ گونه ابهامی در واژه hu-dēnīh وجود ندارد و نیازی به اصلاح آن نیست (عریان، ۱۳۹۱: ۹۰).

۴) افزودن «و» میان دو واژه دستور و گواه

پریخانیان با افزودن «و» میان دو واژه دستور (مقام قضایی) و گواه (شاهد)، معنی حکم را تغییر داده است: هر گاه خواننده در ارتباط با خواسته‌ای، هم دستور و هم شاهد داشته باشد، برخی گفته‌اند، او باید به عنوان دو شاهد محسوب شود. برخی گفته‌اند، باید دو دستور شمرده شود... (Perikhanian, ۱۹۹۷: ۴۱).

ka pasēmāl pad xwāstag (۷) **dastwar, gugāy** būd kē guft kū, pad ۲ gugāy, būd kē guft kū, pad ۲ dastwar (۸) dārišn; ۲ dastwarīhā dārišnīh rāy wizīr kunišn (Modi, ۱۹۰۱: ۷/۶-۸).

هر گاه خواننده را برای خواسته‌ای (دارایی)، دستور، شاهد $\hookrightarrow$ هم باشد، برخی گفته‌اند، او باید به عنوان دو شاهد محسوب شود. برخی گفته‌اند، باید دو دستور شمرده شود. برای این که دو دستور محسوب شود باید حکم صادر کرد.

نیازی به افزودن «و» نیست. در تصحیح پریخانیان پرسش و ابهام ایجاد شده است. چرا یک دادرسی که هم دستور و هم شاهد دارد، یا باید دو شاهد شمرده شوند و یا دو دستور؟ ادامه حکم خود گویاست.

^{۱۰} در کتاب دینی هیریدستان و نیرنگستان تغییر دین کافر به زردشتی ظاهراً امکان پذیر بوده است:

bandag-ē ī agdēn ka bē ō wehdēnīh āyēd šāhān šāh bandag ā-š wahāg abāmīhā pad-iš (Kotwal, ۱۹۹۲: ۶۰).

بنابر حکم (Modi, ۱۹۰۱: ۵/۱۶-۶/۱)، اگر در دادرسی‌ها، دستوران مالکیت یک دارایی را برای خوانده تأیید کنند؛ مالکیت آن دارایی به حکم دستوران به خوانده تعلق می‌گیرد؛ سند دیگری برای این مالکیت نیاز نیست. حال اگر برای همین دارایی که توسط دستوران به خوانده تعلق گرفته، شاکی پیدا شود، دستوری که تثبیت مالکیت برای خوانده کرده، به‌عنوان شاهد در جلسه دادرسی شرکت کند، برخی از مفسران معتقدند باید به دلیل دانش قضایی دستور، دو شاهد برای خوانده به حساب بیاید؛ یعنی، فقط نقش شاهد را برعهده بگیرد و برخی دیگر معتقدند، به دلیل اشراف شاهد بودن بر موضوع، نقش دو دستور را برای خوانده داشته باشد؛ که در مورد دو دستور محسوب شدن حکمی صادر نمی‌شود. پرسش اصلی حکم این است: اگر دستور (مقام قضایی) در یک دادرسی، اتفاقاً شاهد خوانده نیز بوده باشد، آیا می‌تواند دو نقش را با هم در دادگاه داشته باشد یا نه؟ پاسخ این است که: نه. نمی‌تواند در یک دادرسی هم دستور باشد و هم شاهد. اگر یک مقام قضایی در دادرسی بخواهد نقش شاهد را برعهده بگیرد، دیگر نمی‌تواند به‌عنوان یک مقام قضایی حکمی صادر کند؛ و اگر در نقش یک مقام قضایی در دادرسی حاضر شود، دیگر نمی‌تواند به‌عنوان شاهد اظهار شهادت کند. باید یک نقش تأثیرگذار را بر عهده بگیرد.

در حکمی (Modi, ۱۹۰۱: ۶/۶-۹)، فروشنده‌ای، منصب دستوری نیز دارد؛ حضور دستور در نقش فروشنده از نکات بسیار بااهمیت در مادیاں است. دستوری که در امور شرعی و حقوقی مردم نقش ارشادی و قضاوت دارد، اکنون در نقش فروشنده ظاهر می‌شود. قانون‌گذار با صدور چنین حکمی، هشدار برای مقامات دینی و حقوقی دارد، که مبدا صاحب مقامی از جایگاه اجتماعی خود، برای رفع مسایل شخصی یا تحمیل نظر خود استفاده نکنند.^{۱۱} بنابر حکم اگر فروشنده کالا،

^{۱۱} نک. (Modi, ۱۹۰۱: ۷/۱۵-۱۷). در فروش اموالی که نمایندگی آن را دارد نیز مانند فروش اموال شخصی باید هزینه‌های آن را بپردازد؛ یعنی، هرگاه دستور بخواهد اموالی را که طبق حکم دادگاه، مالکیت آن را برای پرداخت دیون متوفی و سایر در اختیار دارد، بفروشد، نمی‌تواند از امکانات دولتی استفاده کند؛ باید مخارج آن در دستمزد دستور محاسبه شود و او آن مخارج را بپردازد.

مقام دستوری داشته باشد و خریدار معترض خرید خود باشد؛ دستور چون یک مقام قضایی است، نمی تواند نسبت به اعتراض خریدارش بی تفاوت باشد؛ باید مانند سایر شهروندان پاسخگو باشد.

۵) افزودن واژه

پریخانیان با افزودن واژه دستور (مقام قضایی) دستاورد حکم را تغییر داده است. معمولاً زمان دادرسی ها با حضور دستور مشخص می شود و تغییر نمی کند. اگر هر کدام از طرفین هم در دادگاه حاضر نباشند، غیبت در دادگاه محسوب می شود؛ در حکم صادره زیر، تغییر زمان دادرسی به علت بیماری طرف اصلی دعوی اتفاق می افتد، قانون گذار هماهنگی لازم را برای تشکیل جلسه بعدی در همان سال طالب است و در دادرسی او، رعایت زمان حضور بیمار را گوشزد می کند.

zamān ī ō dastwar nē mādag bē anāsān-tan āmār, ka-z mādag (۱۲) az nērōg ud mizd kam. ēg-iz sāl dranāy zamān dahišn pad kardag ahy šāyēd pad (۱۳) āmad zamān wēš nē dahišn kū ān ī tā hangām ka pad āmad tuwānīg (Modi, ۱۹۰۱: ۸/۱۱-۱۳).

وقت دادگاه با حضور دستور <تغییر> نمی کند به جز زمانی که <طرف اصلی بیمار به شمار رود>؛ حتی اگر طرف اصلی کم توان و کم درآمد باشد. آنگاه نیز در طی سال باید وقت دادگاه داده شود؛ براساس قواعد قضایی موجود <اگر تشکیل جلسه > از پیش ممکن باشد، برای حضور <در دادگاه> نباید زمانی بیش از آن زمانی که او می تواند <در دادگاه> حضور یابد، داده شود.

پریخانیان در تصحیح خود، با افزودن واژه دستور <dastwar> قبل از واژه بیماری، بیماری دستور را برای تغییر زمان دادرسی مورد توجه قرار می دهد:

zamān ī ō dastwar nē mādag bē <dastwar> anāsān-tan āmār

و معنی می کند: برای تشکیل جلسه نه بیماری طرف اصلی، بلکه بیماری دستور مورد توجه قرار می گیرد....

نگارنده بر این باور است که با استناد بر ادامه حکم، نیازی به تصحیح پریخانیان نیست و همان نوشته نسخه درست است. پرسش قانون گذار این است: چه هنگام زمان دادگاه مشخص شده با

حضور دستور (مقام قضایی) را می‌توان تغییر داد؟ مفسر پاسخ می‌دهد: هنگامی که طرف اصلی دعوی بیمار باشد و حکم را کامل می‌کند و می‌گوید: حتی اگر طرف اصلی دعوی کم درآمد باشد و توان پرداخت هزینه‌های دادرسی را نداشته باشد، باید شرایط او را در نظر گرفت؛ وقتی او -چه از نظر جسمی و چه از نظر مادی- آمادگی داشت، ترتیب جلسهٔ دادرسی را باید داد؛ سخن مفسر این است که شرایط افراد بیمار و تنگدست در نظر گرفته شود. زمان دادرسی را برای طرف اصلی که بیمار است می‌توان تغییر داد و در طی سال زمانی ترتیب داد که او بتواند در دادرسی حاضر شود. در حکمی محدوده زمانی برای تشکیل دادگاه با شرکت نمایندگان قانونی یک‌سال نوشته شده است (Anklesaria, ۱۹۱۲: ۱۵/۸-۹).

ساخته شدن برخی احکام در زمان آموزش

ماتسوخ می‌گوید، از محتوای مادیان پیداست که این کتاب برای متخصصان فقه و حقوق نوشته شده است، کسانی که با اصطلاحات فقهی و حقوقی آن آشنایند. ضمن تأیید این گفته، یک جمله باید به آن اضافه کرد و گفت، برخی احکام نیز طرح پرسشی است برای آموزش. بدین معنی که، مفسر هنگام تدریس فقه و حقوق برای دانشجویان، ضمن بیان تعدادی از احکام صادره در دادرسی‌ها، لابلای آموزش، پرسشی مطرح می‌کند تا با تفهیم آنچه گفته شد، توجه را به آنچه گفته نشد و ممکن است پیش بیاید، جلب کند؛ و پس از پاسخ، ضرورت وجود حکم دیده شده نوشته می‌شود. در واقع، مفسر برای آموزش اشکال یا پرسشی طرح می‌کند، تا جافتاگذاری‌هایی را که در احکام تدریس شده، می‌توانست وجود داشته باشد، پر کند. مثلاً، ۱) در موضوع مجرم بودن مهر نرسی و به عواقب آن خانواده او (حکم ۱-ج)، پرسش مفسر، به صورت اعتراض از زبان زنی مطرح می‌شود که به وضعیت خادم آتشکده شدن خود معترض است (اشاره به وجود قانون موروثی بودن بردگی آتشکده دارد) و اظهار بی‌گناهی می‌کند، قانون‌گذار با حکمی جای خالی یک قانون را پر می‌کند و از عواقب مجرم بودن پدر و شوهر -که شامل خانواده او می‌شود هر چند بی‌گناه باشند- می‌گوید و حکمی می‌نویسد که، با وجود بی‌گناهی خانواده، جرم پدر یا شوهر گریبان‌گیر خانوادهٔ او نیز می‌شود. این قانون موروثی بودن بردگی آتشکده را نفی نمی‌کند؛ دو قانون جدا هستند. ۲) در موضوع رهن (حکم ۱-د)، بعد از بیان احکام آن، مفسر یک پرسش مطرح می‌کند: حالا اگر کسی بخواهد رهن را

ببخشد و نه دارایی بدهد و نه اظهار کند، آیا درست عمل کرده؟ با توجه به اصول بیان شده، بلافاصله دانشجو می‌گوید، نه درست نیست. پس حکمی نوشته می‌شود، که اگر کسی بخواهد رهن را ببخشد، باز باید اصول طرح شده در احکام صادره را در نظر بگیرد تا آزاد شدن دارایی از رهن قانونی شود. بدین ترتیب، مفسر جای خالی حکمی را -چنانچه کسی بخواهد رهن را بدون دریافت وام آزاد کند چگونه باید عمل کند- پر می‌کند و حکمی به احکام رهن اضافه می‌شود. (۳) در موضوع اموال مصادره‌ای (حکم ۳)، پرسش مفسر این است که، آیا اموال هبه شده به همسر و فرزندان، حتی اگر سند برای آن مهر نشده باشد، قابل مصادره برای امر خیر نگهداری آتشکده می‌تواند باشد؟ در پاسخ، قانون‌گذار حکم غیرقابل مصادره بودن اموال هبه شده به زن و فرزند را صادر می‌کند. در احکام هبه، هنگامی که هبه‌کننده موضوع هبه را مشخص می‌کرد به محض اعلام پذیرش هبه‌گیرنده این انتقال رسمی می‌شد (نک. حسینی، ۱۳۹۶: ۱۹۹-۲۱۸). (۴) در موضوع دو نقش داشتن مقامات قضایی در یک دادرسی (شاهد بودن و مقام رسمی صادر کننده حکم بودن) (حکم ۵)، در حکم چنین پرسشی مستتر است؛ آیا مقام رسمی قضایی می‌تواند هم‌زمان شاهد نیز باشد؟ و نتیجه‌ای که مفسر اعلام می‌کند، این است که، یک مقام رسمی قضایی نمی‌تواند در دادرسی دو نقش داشته باشد. (۵) در موضوع افزودن واژه دستور و تغییر معنی حکم (حکم ۶)، در پرسش مفسر امکان تغییر زمان دادرسی در طرح کم‌توانی جسمی و تنگ‌دستی صاحب اصلی دعوا بیان می‌شود. حکمی صادر می‌شود تا وضعیت افراد کم‌توان لحاظ شود و حداکثر در طول یک‌سال دادرسی چنین افرادی به انجام رسیده باشد.

به دلیل گسترده شدن تغییر سخن در دادرسی‌ها احکامی نیز برای تعریف و تفهیم جرم تناقض‌گویی ضمن آموزش ساخته می‌شود. در حکم (۱-ب)، خواننده به حکم صادره برای پرداخت بخش مشخصی از وام، نخست، اظهار رضایت می‌کند و سپس، اظهار نارضایتی؛ مفسر می‌گوید این تغییر در گفته، مصداق جرم تناقض‌گویی نمی‌تواند باشد و آن خواننده به سبب تناقض‌گویی محکوم نمی‌شود. در فصل تناقض‌گویی آمده است که، اگر خواننده گفته خود را تغییر دهد و خواهان از این تغییر هیچ زیانی نبیند و اظهارنامه مهر شود، نباید او را به جرم تناقض‌گویی محکوم کرد (Modi, ۱۹۰۱: ۹/۶-۸). زمانی تغییر در گفته جرم محسوب می‌شده است، به نظر می‌رسد، آن‌قدر در

دادرسی‌ها این تغییر در گفته انجام می‌شده که قانون‌گذاران سعی می‌کنند، تعریفی برای تناقض‌گویی بدهند؛ تا خواننده‌ای که گفته‌اش را در دادرسی‌های تغییر می‌دهد، اگر در حوزه تعریف گفته شده، باشد، برای او جرم تلقی شود؛ وگرنه برای مواردی که احکام آن صادر شده، اظهار خرسندی پیشین یا عدم خرسندی بعدی یا برعکس، قابل تأمل نیست و جرم تناقض‌گویی به حساب نمی‌آید. تعریف تناقض‌گویی نیز در حکم ۲ آمده است خواننده‌ای نخست، برای دستاورد دستور اظهار نارضایتی دارد و سپس، در دادرسی بعدی، از دستاورد او اظهار خرسندی می‌کند. بنا به تعریف چون دستور را تغییر نداده، تغییر در اظهارت خواننده جرم تناقض‌گویی شمرده نمی‌شود. در این دو حکم برای آموزش مصداق تناقض‌گویی طرح شده است.

نتیجه‌گیری

مادیان هزار دادستان تنها مجموعه حقوق اجتماعی از دوره ساسانیان است که بسیاری اصول فرهنگی و اجتماعی آن دوره را روشن می‌کند. قانون‌های این مجموعه برگرفته از احکام صادره دادرسی‌ها در طی سال‌های متمادی بوده که در بایگانی شهر گور نگهداری می‌شده است. این پژوهش نشان داد که، احکام تکمیلی نیز برای آموزش حقوق‌دانان نوشته می‌شده است؛ تا الگویی با شد برای موارد مشابه در دادرسی‌ها. یعنی در احکام نوشته شده و بایگانی شده، می‌تواند احکامی نیز وجود داشته باشد که در دادرسی‌ها صادر نشده باشد، ولی توسط استادان مجرب و مفسران حقوق دینی نوشته شده باشد تا کامل‌کننده احکام صادره باشد و پیش‌بینی‌های لازم در نظر گرفته شده باشد برای حقوق‌دانان بعدی. نگارنده اصلاحات پریخانیان را در ده حکم مورد بررسی و تحلیل قرار داد. یک حکم به قانونی بودن ازدواج دختر بدون اجازه پدر یا سرپرست پرداخته بود. پریخانیان آن را با تصحیح غیرقانونی اعلام کرده بود. هفت حکم آن آموزشی و تکمیل‌کننده احکام صادره پیشین بود. با توجه به احکام صادره، قانون‌گذار موارد احتمالی را پیش‌بینی و کاهل می‌کند. در دو حکم، پریخانیان واژه‌ای را به متضاد آن اصلاح کرده بود. لازم به ذکر است که، در دست‌نوشته احکام بررسی شده، افتادگی وجود نداشت که اصلاح آن ضروری باشد. فرخ‌مرد بهرامان، از حقوق‌دانان دوره ساسانیان بوده و احکام قبلاً نوشته شده را در یک مجموعه گردآوری کرده است. یعنی مفسر آن را خوانده است و کم‌ترین اشکال املائی را باید برای آن متصور شد. برخی اصلاحات پریخانیان

اشکال و ابهام ایجاد کرده است. بهتر است مصحح املاي کلمات را تغيير ندهد و به متن اصلي وفادار باشد. دستاورد پژوهش بازگشت به صحت املاي نسخه است. نسخه‌ای ارزشمند از دوره ساسانی، احکام حقوقی- اجتماعی آن نباید بی‌محابا در تصحیح تغییر کند. این گفتار در ده حکم فقط اصلاحات پریخانیان را مورد بررسی قرار داد. به دلیل زبان خاص این مجموعه که بسیار موجز و فنی بیان شده است، باید احکام در ذهن پژوهنده حفظ باشد، تا منظور سخن مفسر دریافت شود. دیدن تمام اشکالات تصحیح پریخانیان و نیز سایر مصدحان می‌تواند موضوع پژوهش‌های پایان‌نامه‌ای باشد.

منابع

الف: کتاب

۱. پیرنیا، حسن. (۱۳۸۷). *تاریخ ایران*، چ. نهم، تهران: نامک.
۲. تفضلی، احمد. (۱۳۸۶). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، چ. پنجم، تهران: سخن.
۳. حسینی، زهرا. (۱۴۰۰). *مادیان هزار دادستان*، تهران: فروهر.
۴. شهزادی، رستم. (۱۳۶۵). *قانون مدنی زردشتیان در زمان ساسانیان*، تهران: فروهر.
۵. صفای اصفهانی، نزهت. (۱۳۷۶). *روایت امید/ اشوهریشتان*، تهران: مرکز.
۶. عریان، سعید. (۱۳۹۱). *مادیان هزار دادستان*، تهران: علمی.
۷. مظاهری، علی اکبر. (۱۳۷۷). *خانواده ایرانی در دوران پیش از اسلام*، ترجمه عبدالله توکل، چ. دوم. تهران: قطره.
۸. مکنزی، دیوید نیل. (۱۳۷۹). *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ب: نشریه
۹. حسینی، زهرا و میرفخرایی، مهشید. (۱۳۹۵). «سالاری زن از مجموعه هزار قضاوت»، *مطالعات زن و خانواده*، دوره ۴، شماره ۲، صص ۵۷-۷۶.
۱۰. حسینی، زهرا. (۱۳۹۶). «احکام هبه (=بخشش) در مادیان هزار دادستان»، *چهارمین همایش متن پژوهی ادبی-نگاهی تازه به متون تاریخی*، جلد ۲، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، صص ۱۹۹-۲۱۸.
۱۱. حسینی، زهرا. (۱۳۹۷الف). «احکام رهن (=گروگانی) در مادیان هزار دادستان»، *پنجمین همایش متن پژوهی ادبی-سبک‌شناسی بلاغت نقد*، جلد ۳، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری

- اسلامی ایران، صص ۴۹۵-۵۱۶.
۱۲. حسینی، زهرا. (۱۳۹۷ب). «احکام انواع ازدواج و تعدد زوجات از مجموعه هزار قضاوت»، پنجمین همایش متن پژوهی ادبی سبک‌شناسی بلاغت نقد، جلد ۷، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، صص ۷۱-۹۲.
۱۳. حسینی، زهرا. (۱۳۹۷ج). «حقوق اجتماعی بردگان از مجموعه هزار قضاوت»، پژوهش‌نامه تاریخ، دوره ۱۳، شماره ۵۱، صص ۷۹-۱۰۴.
۱۴. حسینی، زهرا. (۱۳۹۷د). «دستوران و وظایف دستوری از مادیان هزار دادستان»، ششمین همایش متن پژوهی ادبی، نگاهی تازه به ادبیات داستانی، جلد ۲، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، صص ۵۳۳-۵۵۵.
۱۵. حسینی، زهرا. (۱۳۹۸). «احکام تناقض‌گویی (گشته‌سخنی) در مادیان هزار دادستان»، مجموعه مقالات چهاردهمین گردهمایی بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی، به کوشش علیرضا مظفری، جلد ۳، اورمیه، صص ۱۳۲۴-۱۳۳۸.
۱۶. مزدپور، کتابون. (۱۳۷۰). «در باره ساخت خانواده در دوره ساسانیان»، فرهنگ، شماره ۹، صص ۲۲۷-۲۸۲.
۱۷. وهمن، فریدون. (۱۳۷۷). «مادیان هزار دادستان کتاب هزار داوری (به‌کوشش آنایید پریخانیان)»، ایران‌شناسی، سال دهم، شماره ۱، صص ۱۸۸-۱۹۱.

- Anklesaria, T. D. (۱۹۱۲): *The Social Code of the Parsis in Sassanian Times or Mādīgān i Hazār Dādīstān. Part II, Bombay.*
- Bulsara, S. J. (۱۹۳۷): *The Laws of the Ancient Persians as Found in the "Mâtikân ê Hazār Dādīstān", or "The Digest of a Thousand Points of Law", Bombay.*
- Dhabhar, E. B. N. (۱۹۰۹) (ed). *Saddar Nasr and Saddar Bundelesh. Bombay.*
- Kotwal, Firoze M.- Kreyenbroek, Philip G. (۱۹۹۲). *The Hērbedestān and Nērangestān*, vol. I, Paris.
- Macuch, M. (۱۹۸۱). *Das sasanidische Rechtsbuch Mātakdān i hazār Dātīstān (Teil II)*, Wiesbaden.
- Macuch, M. (۱۹۹۳). *Rechtskasuistik und Gerichtspraxis zu Beginn des siebenten Jahrhunderts in Iran*. Wiesbaden.
- Macuch, Maria (۲۰۰۵). "MĀDAYĀN Ī HAZĀR DĀDESTĀN," *Encyclopædia Iranica*, online edition, ۲۰۱۷, available at <http://www.iranicaonline.org/articles/madayan-i-hazar-dadestan> (accessed on ۱۶ October ۲۰۱۷).
- Modi, J. J. (۱۹۰۱). *Mādīgān-i-Hazār Dādīstān*, Part ۱, Poona.
- Perixanian, A. (۱۹۷۳). *Sasanidskii sudebnik*, Yerevan.
- Perikhanian, Anahit (۱۹۹۷). *The book of A Thousand Judgments (A Sasanian law-book)*. tr. Nina Garosian. New York.
- Shaki, M. (۱۹۸۷). Ayōkēn. *Encyclopedia Iranica*. London-New York. Vol. III, Fasc. ۲, p. ۱۴۹.

- Shaki, M. (۱۹۸۸a) "Barda and Barda-dārī". *Encyclopædia Iranica*. London- New York. Vol. III, Fasc. ۷, pp. ۷۶۳-۷۶۶.
- Shaki, M. (۱۹۸۸b). Azišmānd. in *Encyclopædia Iranica*. London-New York. Vol. III, Fasc. ۳, p. ۲۶۱.
- Shaki, M. (۱۹۹۰). čakar. *Encyclopedia Iranica*. London-New York. Vol. IV, Fasc. ۶, pp. ۶۴۷-۶۴۹.
- Shaki, M. (۱۹۹۳). Dādwar, Dādwarīh. in *Encyclopædia Iranica*. London-New York. Vol. VI, Fasc. ۵, pp. ۵۵۷-۵۵۹.
- Shaki, M. (۱۹۹۴). Dastūr, *Encyclopedia Iranica*. London-New York. Vol. VII, Fasc. ۱, pp. ۱۱۱-۱۱۲.
- Shaki, M. (۱۹۹۹). Family Law. *Encyclopedia Iranica*. London-New York. Vol. IX, Fasc. ۲, pp. ۱۸۴-۱۹۶.